

اپوزیسیون جمهوری اسلامی، کدام تعبیه، کدام تدبیر؟



چهارشنبه ۶ مرداد ۱۳۸۹ - ۲۸ ژوئیه ۲۰۱۰

فرهنگ قاسمی

در این نوشتار کوشش می شود به امکانات و سختیهای همسازی اپوزیسیون پرداخته شود و در نهایت امر دو درس از جنبش ۸۸ را یاد آوری کنیم.

امروز اپوزیسیون جمهوری اسلامی دچار یک مشکل بزرگ در ایجاد یک جریان وسیع علیه جمهوری اسلامی است. ابتدا باید سؤال کرد که: آیا این تشکل امکان پذیر است؟ دوم اینکه، گیریم که امکان پذیر باشد هدف مرحله ای این تشکل چه باید باشد؟

در پاسخ به این دو سؤال باید اذعان کرد که این تشکل بزرگ نیاز به همتی بزرگ دارد اگر این همت بطور عینی وجود داشته باشد میتوان گفت میسر است. هستی دادن واقعی به آن در گرو بکارگیری آزادی در رفتار و زیستار درست ما است، در واقعیتبخشیدن به این امر است که بسیاری مرددانند؛ این تردید نهادر اثر تجربه میتواند رفع گردد، تقی زاده که عمری را در سیاست و تفحص طی کرده است میگوید: « آزادی وسیله تمرین و تکمیل تجربه است» (۱) (غرض او از تجربه، همین رفتار و زیستار است. ملتی که این آزادی را نداشته و آن را تجربه نکرده است پس در کار جمعی اگر خام نباشد پخته همنیست.

جامعه سیاسی ما و روشنفکران ما احتیاج به آموزش و تجربه در رفتار و کردار سیاسی واقعی دارند، هر اقدام تبلیغاتی عوام فریبانه برای استقرار دموکراسی به مثابه زهر و زیان آور است، باعث سلب اعتماد و سرخوردگی مردم خواهد شد. دموکراسی صادراتی، امریکایی باشد یا اروپایی، کوششی بیشبرای فروش یک کالای بنجل و خرید استقلال نیروی انسانی ما نیست. قبل از هر چیز روشنفکران و نیروهای سیاسی ما، جوان یا کمتر جوان تساهل در همسازیرا باید در سر لوحه اقدامات خود قرار دهد. نباید فراموش کرد که عمده ترین وظیفه هر همزیستی و همسازی سیاسی و اجتماعی باید جلب اعتماد باشد و این خود امر کوچکی نیست. اگر جریانی بتواند جلب اعتماد کند، جامعه را از سردرگمی نجات خواهد داد.

اگر به تاریخ نگاه کنیم خواهیم دید تقریباً تمام احزاب و جریانات سیاسی موفق، که توانسته اند با کسب قدرت به ملت خدمت نمایند در ابتدا بوسیله چند نفر که تعداد آنها شاید بیش از تعداد انگشتان

دست نبوده است تشیکل یافته‌اند. اتحاد و همبستگی ابتدائی و بلندمدت آنها باعث ایجاد حرکات وسیع‌تر شده است. ماهیت این حرکت که دموکراتیک باشد یا غیردموکراتیک خود از ذات و نحله فکریو رشد فرهنگی افراد تشکیل‌دهنده مایه و قوت گرفته است. در این مقوله هم «مصدق» را می‌توان یافت و هم «خمینی» را که اولی مایه افتخار هر ایرانی آزادی خواه و مترقی است و دومی مایه سرافکندی و انحطاط جامعه ایرانی .

اما یافتن پاسخ به پرسش دوم، یعنی هدف مرحله ای، به نظر می‌رسد که باید به شکل زیرطراحی گردد. آن باید شامل یک استراتژیک و یک سری تاکتیک‌ها باشد که در اثر تبادل آنها رشد فرهنگی جامعه تضمین می‌گردد. این هر دو، لازم و ملزوم حاکمیت و دموکراسی پایدار هستند. آزاد بودن انتخابات شرط لازم برای رشد دموکراسی در ایران است. اما این شرط به ذات خود کافی نیست؛ پیش شرط‌های انتخابات آزاد هستند که نقش تعیین کننده بازی میکنند: آزادی احزاب، مطبوعات، رسانه‌ها، اجتماعات، زندانیان سیاسی، سندیکاها، احترام به حقوق فردی و اجتماعی شهروندان... عمده ترین این شرط‌ها هستند. وظیفه همه طرفداران انتخابات آزاد امروز این است که برای بدست آوردن این دو اصل به موازات یکدیگر اقدام کنند؛ زیرا این دو از هم جدایی ناپذیرند. اولی حاکمیت ملت را ضمانت می‌کند، در حالیکه دومی رشد فرهنگی و استقرار جامعه مدرن و دموکراسی پایدار را باعث می‌گردد. زیربنای چنین انتظامی مدرن، اخلاق است. بحران یا فقر اخلاقی هم اولی و هم دومی را خدشه دار می‌سازد .

« نیچه » Nietzsche حدود یکصد سال پیش می‌گفت که، بحران همانقدر اخلاقی است که سیاسی و این گفته واقعا امروز در جامعه ما بیش از هر زمان دیگر مصداق دارد و شاید حتی درست‌تر باشد گفته شود که بحران سیاسی ایران بیشتر اخلاقی است تا سیاسی. وقتی صحبت از اخلاق در سیاست می‌شود خود را در مقابل واقعیت تازه‌ای می‌بینیم و آن اینکه: چگونه میتوان هویت واقعی اخلاق سیاسی را شناخت؟ چگونه میتوان حدفاصل یا اختلاف ظرفیتی بین خوب و بد را تخمین زد و تشخیص داد؟ این ارزشیابی هویتی به شخصیت افراد، به شناخت آنها از جامعه، به آرمان‌های آنها برای پیشرفت و رشد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و به آشنائی آنها از تاریخ اجتماعی و سیاسی جامعه خود و جامعه جهانی وابستگی دارد، که در تجربه و عمل، و نه در گفتار و ادعا‌ها یخودخواهانه، بین روشنفکران و فعالان سیاسی جامعه هستی می‌یابد. چرا که نباید فراموش کنیم که دموکراسی یک روند است و در عین حال سیال است و یک نوع سرشت مرتبته دارد، به نحوی که هر حرکت اجتماعی- سیاسی، هر اظهار نظر از سوی روشنگران و

شهروندان یک جامعه، در تحول و تبیین دموکراسی مؤثر است. موضع‌گیری رهبران سیاسی، فعالان اجتماعی، نویسندگان مسئول، منتقدان و اندیشمندان متعهد، احزاب، جمعیت‌ها، سندیکاها، انجمن‌ها، روابط حاکم در کانون خانواده، مدرسه، کارخانه و ... همه و همه در امر استقرار و استمرار دموکراسی نقش مهمی را ایفا می‌کنند. برای رسیدن به این شرایط نیاز به ایجاد چارچوب نوین و مستقلی نیست بلکه لازمه این کار ایجاد نوع نوینی از آگاهی است که باید از تاریختی اثر بخشیابد. چنانچه هانسگئورگ گادامر با توضیح در مفهوم پدیدار شناسی افق میگوید «جهان گذشته نسبت به ما بیگانه نیست زیرا در تکوین افق فعلی ما نقش دارد» (۲)

گادامر در این تحلیل دو بعد از فرد اجتماعی هیت فردی و دیگری افق تاریخی را مورد بررسی قرار میدهد، اما در فعالیت سیاسی بعد سوم نیز وجود دارد و آن پدیده رفتار فرد در گروه است که وضعیت را از یک معادله دو طرفیتی به معادله تازهی که سه ظرفیت دارد مبدل میسازد. تبدیل سطح به حجم، پیچیدگی‌های تازهای را باعث میگرد و پیامدهای ویژه خود را دارا میگرد. این وضعیت نوین فعلیت روان شناختی افراد در گروه و گروهها با یکدیگر و با افراد است ... به همین جهت باید بر دشواری کار جمعی واقف بود و هرگز نباید از نظر دور داشت که هر فرد در هر مقام و مرتبه‌ای که باشد، باید در دانش، در دانش رفتار، در دانش کرداری و در دانش زیستاری اصل احتیاط را رعایت کند زیرا موضع‌گیری یک فرد سیاسی، در جامعه‌ای دموکراتیک از ارزش و اهمیت بزرگی برخوردار است. در تقویت و سلامت همین مقوله دموکراسی خواهی لازم است بدانیم که، رقابت در عرصه‌ای فعالیت سیاسی امری طبیعی و ضروری است و این رقابت باید سالم و سازنده باشد، هیچکدام از ما حق نداریم در مقابل رقبای سیاسی خود دیواری بکشیم، چرا که عمده‌ترین خاصیت این دیوارکشی انزوای خود ما نیز می‌باشد. البته تنها تفکر خلاق نیروی انسانی است که آینده‌ای یک جامعه را تضمین می‌کند، جامعه آزاد و حقوقمدار با گوناگونی و پویایی اندیشه‌ای خود خواهد توانست آتش ترقی و آزادیخواهی را شعله‌ور سازد و اقتدار قانون را متکی بر عقل و آزادی و نه زور و خودکامگی انتظام بخشد. درخاتمه یک نتیجه‌گیری که باید میزان و راهنما در حرکت علیه جمهوری اسلامی باشد ضروری به نظر میرسد و آن این است که اتفافی در سال گذشته در جامعه ما روی داد که بیاندازه پر اهمیت و در نوع خود نادر بود، نمی‌توان و نباید از کنار کارنامه آن به راحتی گذشت. اما، از بیان جنبش ۱۳۸۸ درس‌های بیشماری میتوان آموخت ما در این نوشتار به دو خصوصیت مهم آن میپردازیم. از آنجا که این دوسرشت بسیار ملموس اند باید در برنامه‌های عملیاتی ما

مورد توجه قرار بگیرند. اولی بسیار مثبت و پر ارزش است و دومی بسیار منفی‌رزان، اما هر دو مشخصه بسیار آموزنده هستند.

۱- رسانیدن صدای مردم تحت ستم ایران به جهان آزاد و بدست آوردن حمایت وسیع مردم، احزاب، سندیکاها، افراد و روشنفکران و مقامات حقیقی و حقوقی بین‌المللیه سی سال جنایت جمهوری اسلامی، همینطور شکستن تابوی اسلام راستین در ایران.

۲- هدر دادن نیروی انسانی فعال و به بیراهه کشیدن جنبش به علت نبود ویزیون و چشم انداز روشن در برنامه سیاسی اجتماع‌منطبق با خواست‌های واقعی مردم و کوتاهی در مسئولیت و وظیفه رهبری.

پس هر اقدام برای همسازی باید بکوشد تا دامنه عملیاتی اولی را تقویت کند و با ارائه یک برنامه سیاسی و اجتماعی مترقی که در انطباق با واقعیت‌های جامعه ما باشد و با گزینشیک رهبری که وظیفه مسئولیت‌آجرائ آنرا متعهد گردد وارد عمل شود.

فرهنگ قاسمی ژوئیه ۲۰۱۰ پاریس

۱- چهار رساله در تجدد، ملیت، دین و آزادی به کوشش هوشنگ

کشاورز صدر، انتشارات خاوران تابستان ۲۰۱۰ پاریس صفحه ۹۶

Hans-Georg GADAMER ۲- فیلسوف برجسته آلمانی متولد ۱۹۰۰ مرگ ۲۰۰۲، رابر هولاب، تیورگنهایبر ماس، نقد در حوزه عمومی، ترجمه حسین بشیریه، نشر نی ۱۳۷۵ تهران، صفحه ۹۰